بسم الله الرحمن الرحیم

**جلسه شماره 12**

۲۰/ ۰۷/ ۸۸ تخصیص کتاب به خبر واحد - تحلیل حکومت - بررسی روایات عرضه احادیث بر کتاب

**تخصیص کتاب به خبر واحد**

**مرروی بر بحث گذشته**

به تناسب بحث از رابطه خاص با اصالۀ العموم جاری در عام، به تحلیل حکومت پرداخته، در جنبه مفسر بودن حکومت مناقشه کردیم و گفتیم حکومت ناظر به دلیل لفظی محکوم و تفسیر الفاظ آن نیست، بلکه حکومت تضییقی به جعل دلیل محکوم نظر دارد.

عرض شد که حکومت به دو شکل است؛ توسعه ای و تضییقی. در توسعه ای چه بسا دلیل حاکم نه ناظر است به این که مراد از موضوع در دلیل چیست و نه ناظر به این که جعلی که نسبت به آن شده است به موضوعی اعم تعلق گرفته است، بلکه دلیل حاکم ناظر به جعل مماثل است.

در حکومت تضییقی چون به هر حال بین حاکم و محکوم یک نحو تنافی وجود دارد، دلیل حاکم ناظر به جعل دلیل محکوم است و به تبع ناظر به دلیلی که جعل محکوم را متکفل است، می باشد.

**توضیح بیشتر حقیقت حکومت**

برای توضیح بیشتر عرض می کنیم که برای حکم محکوم باید یک دلیل داشته باشیم که آن دلیل یک حکمی را بر یک موضوعی به حسب ظاهر اثبات کند (چه دلیل لفظی و چه دلیل لبی). به هر حال مفاد دلیل یک قضیه است که به موضوعی تعلق گرفته است چه حاصل از دلیل لفظی باشد و چه دلیل لبی. دلیل حاکم به حکمی که از دلیل محکوم استفاده می شود، ناظر است. قبل از این که دلیل حاکم وارد شود، تصور می شد که وجوب بنا بر اکثر به مطلق شاک تعلق گرفته است. با آمدن دلیل حاکم این موضوع مقید می شود به شاک متعارف و نه کثیر الشک. در واقع دلیل حاکم کاشفیت دلیل محکوم را به چالش می کشد.

ولی بحث این است که کشف در دلیل محکوم لازم نیست از سنخ کشف لفظی باشد. می تواند کشف لبی باشد و دلیل حاکم جلوی کاشفیت آن را بگیرد. نه این که کاشف را سخن یک انسان مرید تصور کنیم که دلیل حاکم آمده است مراد جدی او را تبیین کند. مثلا بنای عقلا اقتضا می کند که شک در حکم مقتضی برائت است. این دلیل با توجه عدم ردع شارع حجت می شود و مفادش حکم شرعی می شود. از طرف دیگر دلیلی وارد می شود که الظن الحاصل من الخبر الواحد لیس بشک و یکون بمنزلۀ

العلم. در اینجا معنایش این می شود که امضای شارع که به حسب ظاهر مطلق بود، مقید می شود به موردی که خبر معتبر نداشته باشد. به هر حال لازم نیست در ورای دلیل حاکم، یک دلیل از یک فرد مرید وجود داشته باشد. در اینجا دلیل حاکم در صدد این نیست که مراد کسی را تبیین کند.

حاکم ناظر به مکشوف است و به تبع به کاشف، ولی نظارت بر کاشف لازمه اش تفسیر نیست. تفسیر در مواردی است که مرید و مرادی مطرح باشد و در فضای ذوی العقول مطرح است. ولی الزاما حکومت در این گونه موارد مطرح نیست. شهید صدر مبتنی بر تفسیر خودشان از حکومت می فرمایند که مفسر و مفسر باید از یک نفر صادر شده باشد؛ چه یک نفر حقیقی و چه یک نفر حکمی مانند اهل بیت (علیهم السلام). طبق تفسیری که ما ارائه کردیم نیازی به این شرط نیست. چون در حکومت طبق این مبنا نظارت و تفسیری نسبت به کلام وجود ندارد. البته کسی می تواند به جعل دیگری ناظر باشد که یا خود مشرع آن جعل بود یا در حکم مشرع.

آنچه گفته شد در مورد حکومت تضییقی است که در آن حاکم ناظر به شخص حکم مربوط به محکوم و تضییق آن است.

**تحلیل حکومت توسعه ای و فرق آن با حکومت تضییقی**

اما در حکومت توسعه ای ممکن است آن هم ناظر به توسعه شخص حکم باشد و ممکن است ناظر به جعل حکم مماثل. در این صورت دوم لازم نیست جاعل حکم مماثل، همان جاعل حکم اصلی باشد، بلکه ممکن است شارع، مماثل جعل عقلایی را در یک موضوع در موضوع دیگر جعل کرده باشد بدون این که جعل اصلی را امضا کرده باشد.

حاج آقا در برخی بیانات خود اشاره می فرمودند که در تنزیلات شرعی، لازم نیست منزل علیه حکم شرعی باشد، بلکه گاه منزل علیه نه تنها حکم شرعی نیست، بلکه اساسا اعتبار هم نیست و یک امر تکوینی است؛ مانند الجار کالنفس غیر مضار. مرحوم نایینی به این روایت برای اثبات حرمت اضرار به نفس استدلال کرده است. فرموده اند که این روایت، حرمت اضرار به نفس را مفروغ عنه گرفته است و همسایه را به آن تنزیل کرده است. حاج آقا در پاسخ می فرمودند ممکن است مراد این باشد که همچنان که شما به خود، تکوینا ضرر نمی زنید، به همسایه هم ضرر نزنید. یعنی اثر تکوینی یک امر را به امر دیگر تشریعا تسری دهید. وجود "کاف" هم در روایت تفاوتی در نتیجه ندارد؛ گاهی خود جار را فردی از افراد نفس دانسته ایم و گاهی به آن تشبیه می شود.

خلاصه این که در تنزیل های توسعه ای لازم نیست منزل و منزل علیه از یک مقنن باشد، بلکه ممکن است منزل علیه اعتبار عقلایی باشد. حتی لازم نیست که امر اعتباری باشد، بلکه ممکن است

منزل علیه امر تکوینی باشد. مثلا ممکن است گفته شود الظن کالعلم. در اینجا منجزیت علم تکوینی است، ما این اثر تکوینی را تشریعا به ظن سرایت می دهیم.

خلاصه حکومت توسعه ای و حکومت تضییقی تفاوت جوهری دارند، حکومت تضییقی ناظر به مضیق بودن شخص الحکم است، ولی حکومت توسعه ای به شکل های مختلفی تصویر دارد.

در هر حال نیازی نیست دلیل محکوم، دلیل لفظی باشد و حکومت بر ادله لبیه هم معقول است؛ لذا چنان چه در جلسه پیش گذشت، بنا بر مبنای مرحوم نایینی در تتمیم کشف در حجیت امارات، باید دلیل اعتبار سند خاص ظنی الصدور را حاکم بر اصالۀ العموم در عام بدانیم.

**بررسی روایات عرضه احادیث بر کتاب**

بحث دیگری که اینجا مطرح است این است که یکی از ادله ای که برای منع تخصیص کتاب به خبر واحد ذکر شده است، روایاتی است که متضمن این مفاد هستند که روایات را بر کتاب عرضه کنید و آنهایی را که مخالفند، رها کنید.

آقایان مطرح کرده اند که این روایات دو دسته اند : یک دسته روایاتی است که در باب تعارض مطرح می شود و دسته دوم که در مقام سنجش اعتبار ذاتی روایات مطرح شده است. دسته اول، نه تنها دلیل بر عدم حجیت روایات مخالف کتاب نیست، بلکه دلیل بر حجیت ذاتی آن است؛ چون تحقق تعارض متوقف بر حجیت اقتضایی هر دو طرف است. مرحوم حاج آقا مرتضی حائری تعبیر می کنند که این روایات حتی در فرض تعارض نیز خبر مخالف کتاب را فی الجمله حجت دانسته است؛ چون در روایت عمر بن حنظله ابتدا ترجیح به شهرت ذکر شده است، پس خبر مشهور مخالف کتاب بر خبر شاذ موافق کتاب مقدم است.

به هر حال دسته اول روایات عرضه اخبار با کتاب در بحث ما مطرح نیست.

اما روایاتی را که می فرمایند خبر مخالف کتاب را باید ذاتا طرح کرد، چگونه تفسیر کنیم؟ مرحوم آخوند می فرمایند در مواردی که بین دو دسته حدیث جمع عرفی وجود دارد، عرفا مخالفت صدق نمی کند. بیان دیگر ایشان این است که اگر هم ذاتا مخالفت صدق کند، به علت سیره متشرعه که به این روایات عمل می کرده اند، اخباری که امر به طرح خبر مخالف می کند، شامل این دسته اخبار نمی شود.

در اینجا این سوال مطرح است که اگر مخالفت را این گونه تفسیر می کنید به نحوی که شامل موارد جمع عرفی نشود، پس چگونه در نصوص علاجیه مخالفت را به گونه دیگری می گیرید؟ سوال دوم این است که آیا وجدانا در موارد عام و خاص عرفا مخالف هم نیستند. مثلا این که در قانون اساسی ما

آمده است که تشخیص عدم مخالفت مصوبات مجلس با قانون اساسی بر عهده شورای نگهبان است، آیا این اصل صرفا شامل مخالفت به نحو تباین می‌شود؟ در بسیاری موارد شورای نگهبان، قانون مجلس را به جهت تعارض با عموم و اطلاقات قانون اساسی را رد می‌کند نه به جهت مخالفت با اصل قانون اساسی.